

موضوع‌شناسی ارتداد در عصر حاضر

امیرحسین عامری^۱

چکیده

ارتداد از احکام خاصی است که مجازات کیفری سنگینی در شریعت اسلام به دنبال دارد. ارتداد، با عوامل مختلفی محقق شده، موضوع و مصداق پیدا می‌کند. بررسی دقیق اقتضائات زمان حاضر در تحقق موضوع و مصداق ارتداد، می‌تواند خلأ موجود در بین آثار مربوط به این مسأله را پر کند. به همین منظور پژوهشگر، در پی بررسی آیات و روایات ارتداد و دست یافتن به ملاک‌های جزئی برای تحقق ارتداد، آنها را در کنار کلام فقها قرار داده و مجدداً مورد بررسی قرار می‌دهد. در نهایت، با هدف رسیدن به ملاک کلی، جهت تشخیص موضوع و مصداق ارتداد، جمع‌بندی خود را ارائه می‌دهد. در ادامه با واکاوی شرایط خاص زمان حاضر، این بار، به تطبیق ملاک به دست آمده با مصادیق مرتد موجود در این زمان می‌پردازد و در نتیجه به منفی بودن جواب این سوال دست می‌یابد که آیا تمام کسانی که امروزه به هر نحو با اسلام مخالفت می‌کنند مرتداند یا خیر؟ نیل به این نتیجه، در سایه توصیف و تحلیل متون دینی و نیز تحقیقات میدانی درباره مصادیق مرتد، امکان‌پذیر است.

کلید واژگان: ارتداد، ضروری دین، ملاک ارتداد، کفر.

۱. طلبه پایه ۸ مدرسه علمیه شهیدین (ع.ع.ع).



مقدمه

خداوند حکیم و رحیم نسبت به کسانی که راه سعادت و نیک بختی در دنیا و آخرت را بر خود می‌بندند و خود را از برکات دین اسلام محروم کرده‌اند، جدای از عواقب اخروی سنگینی که به دنبال دارد، حکم سختگیرانه‌ای در دنیا مقرر داشته تا بلکه به این بهانه، انسان‌ها مسیر سیاه‌بختی را انتخاب نکنند.

این احکام سخت و دشوار زندگی خود شخص، خانواده و سایر اطرافیان را درگیر می‌کند پس از این جهت می‌تواند موضوع قابل توجهی باشد. از این مهمتر این که گاهی از شخص، عمل خاصی سر نمی‌زند بلکه با صرف یک تفکر، خداوند او را مستحق آن احکام می‌داند؛ فلذا بررسی و شناخت آن احکام و ملاک تعلق آنها به افراد، بحث قابل تأمل و دقت نظری است تا مبادا کسی دچار این موضوع گردد درحالی که خودش آگاه نباشد.

از طرفی باید دانست که هر یک از احکام الهی نسبت به افراد خاصی اجرا می‌شود و به آنها تعلق می‌گیرد مثلاً؛ حج فقط بر کسانی واجب است که توان مالی از رفتن به خانه خدا داشته باشند. به عبارتی دیگر یک فرد تحت شرایط خاصی و با داشتن ملاک خاص یک حکم، موضوع و مورد آن حکم قرار می‌گیرد. حکم ارتداد از دین و کافر شدن به آن نیز همین طور است؛ یعنی انسان‌ها در صورتی محل اجرای احکام کفر و ارتداد قرار می‌گیرند که ملاک تعلق آن احکام را دارا باشند.

پس مهمتر از شناخت و فهم چگونگی و کیفیت احکام ارتداد، شناخت ملاک تعلق و شناخت مورد و موضوع آن احکام می‌باشد. از این رو؛ پژوهشگر در این مقاله سعی دارد تا با بررسی ملاک‌های تعلق حکم ارتداد بر افراد، این مهم را روشن سازد.

امروزه با روی کار آمدن دولت‌ها در هر جای دنیا و پدید آمدن قوانین مدنی، گاهی تحقق احکام الهی در مقابله با قوانین دولت‌ها قرار می‌گیرد، بدین جهت بحث مورد نظر، علاوه بر جنبه فقهی که دارا می‌باشد جنبه حقوقی نیز پیدا می‌کند فلذا هم از جنبه فقهی و هم حقوقی باید موشکافانه بررسی و در نهایت جمع‌بندی کلی ارائه شود.

همانطور که پیشتر بیان شد بحث روی گردانی از دین الهی که موضوع این مقاله است از بدو خلقت انسان وجود داشته و در هر دین و آیین الهی احکام خاص به خود را دارا بوده است لکن آنچه در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد مسائلی است که از صدر اسلام توسط



پیامبر عظیم الشان حضرت محمد ﷺ و نیز جانشینان او و به تبع ایشان فقها و علمای امامیه مطرح شده است. با این توضیحات روشن شد که در مقاله پیش‌رو با استناد به آیات و روایات و سخن فقها و نیز بررسی قانون‌های مربوط به ارتداد که در جمهوری اسلامی ایران برقرار است، ملاک‌های کلی ارتداد، استخراج و مصادیق مختلفی بر آن تطبیق داده می‌شود.

پیش از این پژوهش، فقها و علمای متقدمین و متأخرین، مبحث این مقاله را به صورت قاعده کلی و در برخی موارد با ضمیمه کردن چند مصداق تبیین کرده‌اند. همچنین دانش پژوهان و محققین مختلفی نیز برخی از ملاک‌های تحقق ارتداد - و نه همه‌اش - را زیر ذره‌بین تبیین و نقد برده‌اند، لکن ویژگی منحصر به فرد این پژوهش، جهت دهی این بحث به مسائل روز و در نظر داشتن اقتضانات زمان حاضر است. همچنین می‌توان از ویژگی‌های دیگر این مقاله را، "نتیجه‌گیری کلی در بحث موضوع‌شناسی ارتداد" دانست که این به تنهایی برای ارزش نهادن به این مختصر کافی است.

لازم به ذکر است محقق در این مقاله از روش توصیفی - تحلیلی برای ارائه بحث استفاده کرده است.

مفهوم‌شناسی

مراد از ارتداد

مهمترین رکن شکل‌گیری مقاله پیش‌رو، شناخت معنا و مفهوم واژه «ارتداد» است. در مرحله اول فهم دقیق معنای آن و در مرحله بعد منظور و مراد از این کلمه در قرآن و روایات و متون دینی برای نویسنده و خواننده حائز اهمیت است. لذا در اولین قدم معنا و مراد «ارتداد» بیان می‌شود.

ابن منظور در لسان العرب می‌گوید: «وَقَدْ ارْتَدَّ وَارْتَدَّ عَنْهُ: تَحَوَّلَ. وَالْإِسْمُ الرَّدَّةُ، وَمِنْهُ الرَّدَّةُ عَنِ الْإِسْلَامِ أَيْ الرَّجُوعُ عَنْهُ. وَارْتَدَّ فُلَانٌ عَنْ دِينِهِ إِذَا كَفَرَ بَعْدَ إِسْلَامِهِ.» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۷۳) و در کتاب تاج العروس نیز همین تعبیر آمده است (الزبیدی، بی‌تا، ج ۸، ص ۹۰)

و در کتاب المصباح المنیر می‌خوانیم: «وَأَرْتَدَّ الشَّخْصُ رَدَّ نَفْسَهُ إِلَى الْكُفْرِ وَالْإِسْمُ الرَّدَّةُ.»

(الفیومی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۲۴)



همانطور که مشخص شد ارتداد در لغت، به معنای تغییر و تحول و برگشتن از چیزی است؛ این در حالی است که خود علمای علم لغت، یکی از مصادیق «ارتداد» را، برگشتن از دین خدا دانسته و به آن تصریح کرده‌اند پس؛ می‌توان ارتداد را به عنوان یک موضوع کلی لحاظ کرد و یکی از مصادیق آن کلی را ارتداد از دین خدا برشمرد.

در ادامه؛ عبارات فقهای امامیه بیان می‌شود:

شهید ثانی در کتاب المعاة الدمشقیة چنین می‌نگارد: «الارتداد و هو الکفر بعد الاسلام أعاذنا الله مما یوبق الأدیان» (شهید ثانی، بی‌تا، ج ۹، ص ۳۳۳) (ترجمه: ارتداد همان کفر است بعد از اسلام....)

از این معنایی که شهید ثانی برای این کلمه بیان نمودند و با توجه به معنای لغوی ارتداد که بیان شد، این نتیجه حاصل می‌شود که لفظ «ارتداد» پیش از اسلام تا به الان در همان معنای موضوع له خود به کار گرفته می‌شود. به عبارتی لفظ «ارتداد» حقیقت شرعی یا متشرعه نداشته و در شرع نیز به همان معنایی به کار می‌رود که اهل لغت به آن تصریح کرده‌اند لذا می‌توان گفت: معنای مصطلح فقهی و شرعی آن، تفاوتی با معنای لغوی آن ندارد.

اقسام ارتداد

یکی از مباحثی که پیرامون ارتداد مطرح می‌شود اقسام ارتداد است. در حقیقت هرآنچه در موضوع ارتداد قابل بحث است، پس از تقسیم آن، به دو قسم ۱. فطری ۲. ملّی مطرح می‌شود. مرتد فطری به کسی گفته می‌شود که پدر و مادرش یا یکی از آنها مسلمان بوده باشند، سپس او از اسلام خارج شود؛ به بیان دیگر؛ مرتد فطری کسی است که، در ابتدا مسلمان بوده سپس کافر شود. ولی مرتد ملّی کسی است که پدر و مادرش مسلمان نبوده، اما خودش پس از بلوغ مسلمان شده و سپس از اسلام خارج شده است. (ر.ک: شهید ثانی، بی‌تا، ج ۸، ص ۳۰ و محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۴، ص ۱۷۱، ۱۷۰ و امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۳۶۶)

لازم به ذکر است که در این مقاله، بحث پیرامون قسم اول یعنی مرتد فطری است. و در ادامه هرکجا لفظ مرتد یا ارتداد به کار گرفته شد، مراد نویسنده مرتد فطری و ارتداد فطری (عن فطرة) خواهد بود.

فرق کفر با ارتداد

به طور اجمال کفر اعم از ارتداد است؛ به این بیان که هر کسی که ملتزم به دین مبین اسلام نباشد کافر است ولی مرتد؛ همان فرد است درحالی که سابقه اسلام نیز دارد یعنی؛ مسلمانی که کافر شده است را مرتد می‌گویند. این فرق، فقط در پیشینه کافر و مرتد صحیح است ولی ملاک کفر و ارتداد تفاوت چندانی با یکدیگر ندارند فلذا در این پژوهش که مبتنی به بررسی ملاک ارتداد است، تفاوتی بین آن دو کلمه وجود ندارد و هر گاه لفظ کفر آورده شد مراد منظور، همان ارتداد است.

مراد از موضوع‌شناسی

یکی از واژه‌های به‌کار رفته در عنوان این مقاله «موضوع‌شناسی» است. شارع مقدس تحت شرایط خاصی احکام را بر انسان‌ها واجب می‌کند مثلاً در مسئله حج، زمانی که فرد نسبت به سفر حج توان مالی مناسب داشته باشد، حج بر او لازم و واجب می‌شود و در غیر این صورت، حکم وجوب حج بر عهده وی نخواهد بود. به طور کلی در علم فقه و اصول فقه به شخصی که تمام شرایط حکم را داشته باشد، موضوع آن حکم گفته می‌شود. پس در مثال بالا، حکم شارع، وجوب حج و موضوع این حکم، مکلف مستطیع می‌باشد. (کاظمی خراسانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۴۵)

در مسأله ارتداد نیز شارع موضوع مشخصی قرار داده است یعنی شرایط خاصی را برای انسان برشمرده که در صورت احراز آن شرایط حکم ارتداد بر آن شخص حمل و او مرتد محسوب می‌شود.

نکته: در موضوع‌شناسی هر حکم باید این نکته مدنظر قرار گیرد که موضوع به صورت کلی و قابل انطباق بر مصادیق باشد و الا ملاک جزئی و شخصی و یا ملاک غیر مشخص که نتوان بر مصادیق منطبق نمود، مفید فایده نیست.

با این بیان عبارت «موضوع‌شناسی ارتداد» نیز روشن می‌شود: محقق در این مقاله، به دنبال شناخت و بررسی ویژگی‌ها و شرایط کلی است که تحت آن شرایط، ارتداد محقق می‌شود. پس از تبیین واژه‌های به‌کار رفته در موضوع مقاله به این سوال اصلی می‌رسیم که شخص مسلمان در چه صورتی مرتد می‌شود؟ به عبارت دیگر؛ مسلمان اگر چه کار کند دیگر مسلمان





نخواهد بود و احکام و مجازات مرتد برای او ثابت خواهد شد؟ در حقیقت، برای جواب به این سوال باید رجوع شود به ملاک‌ها و شرایط ارتداد. به عبارتی اگر ملاک ارتداد در شخص مسلمان ظاهر شود او مرتد محسوب خواهد شد.

شاید در مرحله اول هر کسی با این سوال مواجه شود در مقام پاسخ برآید که اگر مسلمین از اعتقادات خود دست بردارند مرتد محسوب خواهند شد. ولی در جواب به این سوال باید چند نکته را مورد نظر قرار داد تا بتوان به پاسخ صحیح‌تری رسید:

۱. شارع مقدس در برخی از موارد برای رسیدن به حکم شرعی، علاوه بر بیان خودش عقل، عرف، لغت و... را نیز معتبر می‌داند. از همین رو است که برخی از احکام، عرفی هستند؛ در این باره مؤلف کتاب فوائد الاصول می‌نویسد: «مجموعات شرعی یا تأسیسی هستند که در عرف و بین عقلا ناشناخته‌اند و یا امضائی که که عرف و عقلا آن را اعتبار بخشیده‌اند مثل معاملات بیع و عقد زوجیت و...» (شیخ محمد علی کاظمی خراسانی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۸۶)، و از طرفی برخی از احکام هم توقیفی هستند (ر.ک: محقق ثانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۳۵) یعنی؛ انسان با عقل خود نمی‌تواند آنها را بفهمد و کاملاً متوقف بیان شارع‌اند. موضوعات احکام نیز برخی توقیفی و برخی عرفی و در بعض موارد وابسته به لغت هستند. موضوعات توقیفی یا شرعی یعنی موضوعاتی که شارع، ملاک مشخصی برای آن قرار می‌دهد و در غیر اینصورت انسان با عقل خود توان دستیابی به آنها را ندارد برای مثال؛ عقل نمی‌تواند بین دو نماز صبح و نافله صبح، حکم وجوب و استحباب را حمل کند.

مرحوم مقدس اردبیلی در رتبه‌بندی موضوعات شرعی، رتبه اول را به موضوعات توقیفی می‌دهد و در صورت عدم آن، موضوعات عرفی را معرفی می‌کند (مقدس اردبیلی، بی‌تا، ج ۸، ص ۴۰۳). از این جهت مرتد نیز یک موضوع توقیفی خواهد شد چرا که نه عقل و نه عرف به طور مستقل از شرع، تعریف مشخصی از آن ارائه نمی‌دهند.

از این رو، برای شناخت مرتد، متون آیات و عبارات روایات آورده خواهد شد تا از آنها ملاک واقعی برای ارتداد فهمیده شود.

۲. دین اسلام شامل مباحث نظری و عملی است لذا برای تعیین ملاک ارتداد لازم است هر دو جنبه نظری و عملی آن مد نظر قرار گیرد. برای مثال آیا کسی که صرفاً در عمل، یکی از

ارکان دین اسلام را بجا نیاورد مرتد محسوب می‌شود یا خیر؟

ارتداد در آیات

در قرآن تنها در آیات ۲۱۷ سوره بقره و ۵۴ سوره مائده به معنای «خروج از اسلام» برای واژه ارتداد اشاره شده که آن دو مورد نیز در تعیین موضوع ارتداد بیانی ندارند ولی برخی دیگر از آیات بدون تصریح به ارتداد و به طور ضمنی معنای ارتداد را می‌رسانند. پژوهشگر با استفاده از آن آیات در نظر دارد به ملاک کلی ارتداد و در نتیجه موضوع حکم ارتداد برسد:

۱. سوره توبه آیات ۶۵ و ۶۶: ﴿...قُلْ أَلِلَّهِ وَأَيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ. لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُمْ

بَعْدَ إِيمَانِكُمْ...﴾

در این آیه، «استهزاء و مسخره کردن خدا و آیات او و پیامبرش» از عوامل کفر و ارتداد شمرده شده است. پس با این توضیح یکی از موضوعات حکم ارتداد، مسخره کردن موارد مذکور بیان شد.

۲. سوره توبه آیه ۷۴: ﴿يَخْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ...﴾

در اینجا خداوند یکی از ملاک‌های کفر را «گفتار کفر آمیز» می‌شمارد با این بیان که: «به خدا سوگند می‌خورند که (در غیاب پیامبر ﷺ، سخنان نادرست) نگفته‌اند در حالی که قطعاً سخنان کفر آمیز گفته‌اند و پس از اسلام آوردنشان، کافر شده‌اند.»

۳. سوره آل عمران آیه ۸۱ تا ۸۳ که در این آیه اشاره‌ای شده است به اقراری که خداوند از انسان در مورد تبعیت از پیامبران و یاری ایشان می‌گیرد و پس از آن می‌فرماید: «پس کسی که بعد از این (پیمان محکم)، روی گرداند، فاسق است. آیا آنها غیر از آیین خدا می‌طلبند؟»

دیگر ملاکی که از این آیه استفاده می‌شود عدم تبعیت و یاری انبیاء الهی است.

۴. و نیز آیاتی که دلالت بر خلود و جاودانگی برخی از افراد در دوزخ دارد که این نشان از

کفر باطنی آنهاست.

آنچه در آیات ذکر شده اجمالاً به دست آمد این است که مواردی مثل مسخره کردن خدا و پیامبر ﷺ، گفتار کفر آمیز و یاری نرساندن به پیامبر خدا ﷺ موجب کفر و ارتداد است. به نگاه دقیق‌تر در آیات فوق مواردی از جمله عوامل ارتداد شمرده شده که ارتباط با مستقیمی با اصول





دین دارند در واقع موضوع حکم ارتداد شخصی است که از نظر فکری و اعتقادی با اصول دین مثل توحید و نبوت مشکل دارد و برخی از لوازم توحید یا نبوت را منکر است مثلاً نبی خدا را مسخره می‌کند یا بنای یاری کردن به او و تبعیت کردن از او را ندارد.

با این وجود باز ملاک کلی و دقیق و مشخصی برای ارتداد مشخص نشد چه آنکه بیشتر بیان شد که ملاک برای موضوع‌شناسی ارتداد بایستی کلی باشد که دارای مصادیق زیادی است و الا اگر بنا باشد تک تک موارد و اسباب ارتداد را برشماریم به یک مقاله ختم نمی‌شود و مستلزم تدوین کتاب است پس لازم و ضروری است؛ رجوع به روایات تا با کمک از آن، برای ارتداد ملاک و موضوع معین و کلی به دست آید.

ارتداد در روایات

روایات زیادی در باب کفر و ارتداد وجود دارد که به طور مستقیم عده‌ای را کافر یا مشرک می‌شمارد. ولی از آنجا که در برخی از موارد، روایت ناظر به عنوان فقهی مصطلح نیست و در باب ارتداد هم همینطور است؛ باید بین دو دسته از روایات تفکیک قائل شده و تنها از روایاتی که ناظر به عنوان فقهی باب هستند، ملاک ارتداد استنباط شود. اکنون از هر دو دسته از روایات پیرامون ارتداد، چند نمونه بیان می‌شود:

- روایاتی که کفر و شرک در آنها غیر از معنای مصطلح فقهی است:

۱. امام رضا علیه السلام: قائل به جبر، کافر و قائل به تفویض، مشرک است. (شیخ حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۸، ص ۵۵۷)

۲. حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: بنده، مشرک نمی‌شود مگر اینکه نماز بخواند برای غیر خدا، ذبح کند برای غیر خدا و درخواست کند از غیر خدا. (شیخ صدوق، ۱۴۰۳، ص ۱۳۷)

۳. از حضرت امام صادق علیه السلام در مورد داوری سوال شد: حضرت فرمود: هرکس بین دو شخص طبق نظر خودش داوری کند کافر شده است. و هر کس آیه‌ای را تفسیر به رأی کند نیز کافر شده است. (العیاشی، ج ۱، ص ۱۸)

در این دسته از روایات عبارات شرک و کفر، ناظر به ارتداد به معنای خروج از دین به نحوی که منجر به اجرای حد ارتداد شود و احکام فقهی مرتد بر آن حمل شود نیست.

در روایت اول قائلین به جبر و تفویض، کافر و مشرک شمرده شده‌اند در حالی که عمده



بحث پیرامون مسئله جبر و اختیار، بین گروه‌های مختلف مسلمان پدید آمده.

روایت دوم به طور کلی درخواست از غیر خداوند را شرک معرفی می‌کند ولی با رجوع به روایات پی‌میبریم این نوع شرک، شرک خفی است و منجر به کفر نمی‌شود (سید حیدر آملی، ج ۲، ص ۲۶۷) چه آنکه حضرت یوسف علی‌نیا و آله و علیه‌السلام هنگامی که در زندان بود به غیر خداوند متوسل شد. (ر.ک: شیخ طبرسی، ۱۴۱۵ق، ج ۵، ص ۴۰۵).

و در روایت سوم نیز مراد حضرت چنین نیست که هرکس به رأی خود داوری کند، از دین خدا خارج شده و مستحق حد ارتداد است.

البته محاملی برای عنوانین کفر و شرک در این روایت وجود دارد که از موضوع این مقاله خارج است.

- روایاتی که اصطلاحات شرک و کفر در آنها ناظر به عنوان فقهی است و آثار شرعی بر آن حمل می‌شود

۱. امام رضا علیه‌السلام می‌فرمایند: هر کس خداوند را به مخلوقات تشبیه کند، مشرک و هر کس به خداوند چیزی را نسبت دهد که از آن نهی شده، کافر است. (شیخ صدوق، بی‌تا، ج ۲، ص ۱۰۵)
۲. امام صادق علیه‌السلام: خداوند عز و جل واجباتی را بر بندگان واجب نمود، هرکس آنها را ترک کند پس به آن عمل نکند و انکار کند پس او کافر است. (شیخ حر عاملی، بی‌تا، ج ۱ ص ۲۰)
۳. از امام باقر علیه‌السلام در مورد نمازهای نافله سوال شد، حضرت فرمودند: همه آنها به قصد تقرب بجا آورده می‌شود و واجب نیست. همانا ترک‌کننده نماز واجب، کافر است ولی ترک‌کننده این نمازها کافر نیست. (شیخ حر عاملی، بی‌تا، ج ۳ ص ۲۸)

۴. در وصیت رسول مکرّم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده است: «از این امت ده گروه به خداوند کافر شدند.» سپس یکی از آنها را تارک زکات معرفی می‌کند. (شیخ حر عاملی، بی‌تا، ج ۶، ص ۱۹)

و نیز روایات بسیاری نیز وجود دارد که حضرات معصومین علیهم‌السلام نشانه‌ها و اسباب و عوامل کفر را برشمرده‌اند ولی از خود الفاظ کفر یا ارتداد یا شرک استفاده نشده است؛ مانند روایت امام صادق علیه‌السلام: کسی که با اعتقاد به حلال بودن شراب آن را بنوشد، در آتش جاودانه است و کسی که با علم به حرام بودن، شراب بنوشد، در آتش عذاب می‌شود. (شیخ حر عاملی، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۲۵۳)



با دقت نظر در این روایات و مجموع روایات باب کفر و ارتداد می‌توان، ملاک و شرط تحقق کفر را پیدا کرد. از این قبیل به مواردی اشاره می‌شود: تشبیه خدا، انکار واجبات، ترک نماز و ترک زکات. این موارد و موارد دیگری که در روایات به آنها اشاره شده است عمدتاً گناهان کبیره‌ای هستند که با ارتکاب آنها، کفر محقق می‌شود چه اینکه صرفاً گناه اعتقادی باشد؛ مثل تشبیه خدا، چه گناه عملی؛ مثل ترک نماز. در هر صورت برای بدست آوردن ملاک ارتداد توجه به نکات ذیل مهم است:

نکته اول: ارتکاب حرام به تنهایی هیچ‌گاه موجب ارتداد نمی‌شود چه آنکه مرتد فطری توبه‌اش پذیرفته نیست ولی راه توبه به روی گناه کاران همیشه باز است.

نکته دوم: ملاک باید کلی و معین باشد که بتوان طبق آن، موضوع‌شناسی صورت پذیرد لیکن ارتکاب عده‌ای از گناهان بسیار وسیع است و شرط یک ملاک خوب را ندارد.

نکته سوم: این نمونه روایات بسیار است و در هر کدام به مجموعه شرایطی اشاره شده که در صورت ظهور آن در فرد، کفر محقق می‌شود، با این وجود؛ ملاک‌های بسیار زیادی به دست می‌آید که موضوع‌شناسی ارتداد در پرتو آن دشوار خواهد بود.

نکته چهارم: مشخص کردن گناهانی که موجب ارتداد می‌شود کار آسانی نیست و شاید کسی که ممحض در کتب روایی نیز باشد برخی از موارد آن گناهان را از قلم بیندازد.

با توجه به نکات بالا به این نتیجه می‌رسیم که اگرچه ارتداد و مرتد از موضوعات توقیفی و شرعی هستند لکن از بیانات شارع، ملاک کلی برای تعیین آن بدست نیامد. از آنجا که فقها مسئول فحوص و دقت در بیانات شارع هستند، با استفاده از نظرات ایشان می‌توان به فهم دقیق تری از فرمایشات شارع دست پیدا کرد فلذا لازم است به عبارات فقها رجوع شود تا با استفاده از آن برای روایات این باب وجه جمعی مشخص شود.

ارتداد در بیان فقها

پس از عصر معصومین علیهم‌السلام دین اسلام خصوصاً مذهب تشیع پویایی خود را از دست نداده و همواره پا به پای اقتضائات زمان همراه بوده است. این مهم در پرتوی اجتهاد و استنباط علمای شیعه بوده است. علما و فقها با به کارگیری احادیث و با استفاده از عقل و فهم صحیح به استنباط احکام می‌پردازند. در واقع آنها در هر زمان، روایت و نیز آیات قرآن را در معنا و جایگاه



واقعی خود برای مردم تبیین می‌کرده‌اند لذا در ادامه برای رسیدن به موضوع حکم ارتداد نیز به کلام ایشان مراجعه می‌شود از طرفی چون محقق در این پژوهش از روش توصیفی استفاده می‌کند، نقد و یا ردیه خاصی بر نظرات فقها به چشم نمی‌خورد بلکه بیشتر به توصیف و توضیح و جمع‌بندی کلام ایشان رسیدگی می‌شود.

- علامه حلی در کتاب قواعد الاحکام در پی بیان احکام حدود وقتی به حد ارتداد می‌رسد تقسیم‌بندی نسبتاً مفصلی دارد که قسمتی از آن چنین است:

کفر؛ یا با فعل صورت می‌پذیرد مثل سجده به بت یا خورشید (ولو قائل به ربوبیت اینها نشود) و مثل انداختن قرآن در نجاسات و آلوده کردن صریح‌های مقدس و به طور کلی هر فعلی که دلالت بر مسخره کردن دین داشته باشد یا با گفتار است مانند سخنی که دلالت کند بر انکار ضروری دین البته در صورتی که فرد علم به ضروری بودن آن داشته باشد یا اینکه دلالت کند بر اعتقاد به آنچه در دین وجود ندارد. حال این اعتقاد چه از روی تمسخر باشد چه عناد و چه استهزاء. (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۳، ص ۵۷۳)

- علامه حلی چند مورد را از ملاک‌های ارتداد برشمرد:

۱. کار و فعلی که منجر به کفر شود مثل مسخره کردن دین به طور صریح.
 ۲. گفتاری که نشان از انکار ضروری دین دارد ولو تمسخر هم نباشد.
- ایشان همه این موارد را منوط به علم داشتن کرده است یعنی در صورتی این موارد موجب کفر می‌شود که شخص بدانند این گفتار کفر آمیز است یا این کار تمسخر دین است.
- شهید اول در کتاب دروس در باب حدود، قبل از بیان حکم مرتد با ۶ معیار به تعریف آن می‌پردازد:

۱. کسی که اقرار کند به خارج شدن از اسلام
۲. یا اقرار کند به گرایش به کفر
۳. یا انکار کند ضروری دین را
۴. یا قبول داشته باشد چیزی که در دین مورد تأیید نیست
۵. یا با کاری به طور صریح از دین خارج شود مثل سجده به بت
۶. یا مسائل ضروری دین را کوچک بشمارد (شهید اول، بی تا، ج ۲، ص ۵۱)



- شهید ثانی در کتاب اللعة الدمشقية می گوید:

«کفر با نیت و گفتار و فعل حاصل می شود.» سپس به توضیح هریک می پردازد:

«کفر با نیت یعنی تصمیم بر کفر و در حکم آن تردید بر کفر است یعنی حتی اگر کسی

مردد در کفر هم شد، مرتد است.

کفر با گفتار مثل اینکه خدا یا پیامبران یا یکی از آنها را انکار کند یا اینکه بگوید مثلاً زنا حلال است یا نکاح حرام است.» سپس ملاک را انکار آنچه از دین ضروری شناخته شده معرفی می کند. و ادامه می دهد:

«کفر با فعل، آن کاری است که عمداً آن کار را از روی تمسخر دین انجام دهد یا از روی

انکار دین انجام دهد مثل انداختن قرآن در نجاسات و...» (شهید ثانی، بی تا، ج ۹، ص ۳۳۴)

- محقق اردبیلی، کافر را در شمار نجاسات بر می شمرد و در ملاک کفر و ارتداد می نویسد:

(یکی از نجاسات) کافر است زمانی که انکار کند آنچه در دین ضروری است و لو ظاهراً

مسلمان باشد. (محقق اردبیلی، بی تا، ج ۱، ص ۳۰۸)

ایشان فقط به یک مورد از مواردی که شهید اول ذکر کردند اشاره دارد.

- سید جواد عاملی در کتاب مفتاح الکرامه پس از ذکر کافر به عنوان یکی از نجاسات،

مرتد را نیز اضافه می کند:

«و داخل در (گروه) کافر می شود هر کسی که انکار کند ضروری از ضروریات دین را»

(سید جواد عاملی، بی تا، ج ۲، ص ۳۷)

ظاهراً ایشان فقط به ملاک و معیار انکار ضروری دین بسنده کرده اند ولی آیا این ملاک

یعنی انکار ضروری دین، در بردارنده همه موارد دیگری است که بقیه علما مطرح کرده اند؟ آیا

معیار کلی برای ارتداد، انکار ضروری دین است و مصادیق آن انجام فعل کفری یا قول تمسخر

گونه و... است؟ برای جواب به این پرسش باید در معنای "انکار" دقت شود، اگر مراد از انکار فقط

انکار اعتقادی ضروری دین باشد، در اینصورت انکار ضروری دین، یک عنوان در کنار سایر

عناوین خواهد بود چنانچه در عبارات برخی از فقها نیز در کنار ملاک انکار ضروری دین، به

موارد دیگر نیز اشاره شده است در اینصورت برخی از موارد تحت عنوان انکار ضروری دین قرار

نمی گیرند؛ مانند اینکه شخص معتقد به اسلام بدون اینکه منکر چیزی باشد به پیامبر اسلام ﷺ



دشنام دهد. ولی اگر مراد از انکار، اعم از انکار اعتقادی و عملی باشد به این معنا که شخصی مرتد است که یا اعتقادش نسبت به مسائل ضروری دین تغییر کند و منکر آنها شود و یا با اعمال خود مسائل ضروری دین را منکر شود، در اینصورت می توان گفت سایر موارد دیگر برای تحقق ارتداد تحت این عنوان قرار می گیرند چنانچه مرحوم سید جواد عاملی فقط همین عنوان را در پیدایش کفر کافی می داند.

- مرحوم عبدالکریم موسوی اردبیلی در کتاب فقه الحدود و التعزیرات کلام مفصل و جامعی نسبت شناخت شخص مرتد و احکام مرتد و را آورده است. ایشان پنج مورد برای تحقق کفر ذکر می کند:

۱. اقرار به خروج از اسلام
۲. انجام فعل کفری صریح
۳. انجام فعلی که دلالت کند بر کوچک شمردن مسائل مهم دین
۴. صرف اعتقاد و نیت خروج از دین
۵. انکار ضروری دین یا اثبات آنچه در دین نیست (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷، ج ۴، ص ۴۷ - ۵۴)

توضیح چند نکته

۱. در کلام اکثر فقها شروطی نیز برای تحقق کفر آمده که ارتباط زیادی با مبحث این مقاله دارد. آنها در تحقق ارتداد غیر از انجام فعل کفر آمیز یا گفتار کفر آمیز، بلوغ، علم و آگاهی شخص، اختیار، عقل و قصد را نیز شرط دانسته اند از این رو به افعال و گفتار کفر آمیز بچه غیر بالغ و دیوانه اعتنایی نیست همچنین اگر کسی از روی نادانی نسبت اینکه این کار موجب کفر می شود، فعلی را انجام دهد، کافر نخواهد بود همچنین کسی که بخاطر ترس و حفظ جان خودش کفر می گوید یا کسی که مست شده و بدون التفات کار کفر آمیز انجام می دهد هیچکدام مرتد محسوب نمی شوند.

امام خمینی علیه السلام در تحریر الوسيله آورده است: *يعتبر في الحكم بالارتداد، البلوغ والعقل والاختيار والقصد.* (امام خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۴۹۵)

۲. در بیانات علما و فقها، همه به انکار ضروری دین اشاره کردند. مراد از ضروری دین چیست؟



ضروری در لغت به معنای واضح و روشن است و در اصطلاح به اموری از دین ضروری گفته می‌شود که نزد همه مسلمانان شناخته شده باشد و همه قبول داشته باشند که این مسئله از مسائل دین است.

سید جواد عاملی به نقل از مجمع البرهان مراد از ضروری دین را هر آن چیزی می‌داند که یقیناً از دین است و نزد هیچ کسی شک و شبهه‌ای نسبت به آن وجود ندارد. (سید جواد عاملی، بی تا، ج ۲، ص ۳۸)

پس هر گاه کسی مسائل مورد اتفاق همه مسلمین را انکار کند مرتد محسوب خواهد شد مثل انکار نماز، حجاب، روزه و... ولی اگر مسائل "مختلف فیه" مثل عدل، رجعت و یا حتی امامت که مورد اختلاف بین شیعه و سنی است را انکار کند مرتد محسوب نمی‌شود.

دلیل اینکه چطور انکار کردن فقط این نوع از مسائل موجب ارتداد است این است که انکارکننده این موارد هیچ وجهی برای انکار ندارد مگر اینکه می‌خواهد منکر شریعت و صدق پیامبر ﷺ باشد چه اینکه اگر بر فرض، مسئله امامت را منکر شود می‌توان او را سنی دانست نه مرتد. (ر.ک: همان)

در همین مضمون شهید ثانی می‌گوید: «فلا یکفر المخالف في مسألة خلافية» (شهید ثانی، بی تا، ج ۹، ص ۳۳۴)

اکنون که به طور مختصر نسبت به کلام فقها آشنایی حاصل شد و همچنین با در نظر داشتن دو نکته فوق الذکر می‌توان با کنار هم گذاشتن این فتاوا به ملاک ارتداد دست یافت:

۳. این نکته نیز قابل بیان است که فقها این چند ملاک را از همان آیات و روایات استفاده کرده‌اند. چون در آیات و روایات بسیاری از موارد جزئی را سبب ارتداد بیان کرده‌اند که تماماً در ذیل ملاک‌هایی که فقها مطرح کرده‌اند می‌گنجد.

جمع‌بندی

اینک با در نظر داشتن سخن علما و فقها به این جمع‌بندی اشاره می‌شود:

ارتداد به دو قسم تقسیم می‌شود:

۱. ارتداد خفی که فقط منشأ آن، انحراف اعتقادی است.
۲. ارتداد ظاهری که منشأ آن هم می‌تواند صرفاً یک فعل باشد یا فعل به همراه اعتقاد.

توضیح:

۱. ارتداد خفی یا ارتداد اعتقادی: زمانی که صرفاً مکلف اعتقادش به خدا و رسول خدا و مسائل دین عوض شود بدون اینکه کار خاصی انجام دهد. حتی برخی از فقها در صورت تردید در این مسائل هم قائل شده‌اند که شخص، مرتد می‌شود. مثل اینکه انسان اعتقادش نسبت به خدا و رسول و دین اسلام عوض شود؛ این می‌شود ارتداد. در واقع مرتد کسی است که نسبت به مسائل ضروری دین نظرش عوض شود یا طبق قول عده‌ای حتی مردد شود که آیا این مسائل حق هست یا خیر؟

ملاک ارتداد در این قسم که صرفاً اعتقادی است، یکی از این دو مورد است:

۱. انکار ضروری دین یعنی مسئله‌ای که همه مسلمین به آن اعتقاد دارند یا اثبات چیزی که همه مسلمین آن را خارج از دین می‌دانند.
۲. نزد خودش تصمیم به خروج از اسلام بگیرد.

۲. ارتداد ظاهری که منشأ آن صرفاً فعل باشد: زمانی صورت می‌گیرد که شخص علی‌رغم اعتقاد به حقانیت اسلام و خدا و پیامبر خدا ﷺ باز از روی عناد یا استهزاء کاری از خود نشان می‌دهد که موجب کفر وی می‌گردد. در اینصورت دیگر صرفاً اعتقاد موجب کفر و ارتداد نمی‌شود چون اعتقاد فرد مشکلی ندارد ولی از جهت عمل و رفتار می‌تواند کاری کند که منجر به کفر گردد. کفر گفتاری نیز در همین قسم جای دارد مثلاً زمانی که فرد علی‌رغم اعتقاد درونی‌اش مثلاً به پیامبر خدا دشنام دهد و نسبت ناروا دهد.

ملاک ارتداد در این قسم که صرفاً یک عمل یا یک گفتار است می‌تواند چند چیز باشد:

۱. اقرار گفتاری مبنی بر خروج از اسلام.

۲. گفتار کفرآمیز.

۳. انجام کار کفرآمیز.

۴. انجام کاری که موجب اهانت و سخریه دین شود.

شاید برای مخاطب این سوال ایجاد شود که آیا با وجود اینکه فرد به اسلام ملتزم است و با این وجود فعل کفرآمیز انجام می‌دهد باز مرتد حساب می‌شود؟ در جواب به این سوال باید گفت: بله چرا که فقها از شرایط تحقق ارتداد موافق و همسو بودن اعتقاد مرتد با آن فعلی که





انجام می‌دهد را ذکر نکرده‌اند و این نکته جای تأمل دارد.

در این باره مرحوم آیت الله گلپایگانی در کتاب الدر المنضود به دنبال توضیح کلام مرحوم محقق اردبیلی می‌نویسد: «اینکه محقق اردبیلی فرمودند: "دشنام دهنده به پیامبر، منکر ضروری دین است یعنی منکر و جوب تعظیم و بزرگداشت پیامبر است" شاید خالی از اشکال نباشد چراکه درست است که وجوب تعظیم نبی از ضروریات دین است ولی ممکن است دشنام شخص دشنام دهنده از روی عصیان و نافرمانی باشد نه بجهت انکار؛ همانطور که در جایگاه معصیت و نافرمانی خداوند نیز دیده می‌شود که فرد گناه کار اعتقاد دارد به اینکه خداوند واجب الاطاعه است و با این حال از او اطاعت نمی‌کند.» (آیت الله گلپایگانی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۴۵)

۳. ارتداد ظاهری که منشأ آن فعل به همراه اعتقاد باشد: زمانی است که مکلف نسبت به دین بی‌اعتقاد و اعمال او نیز منافی با اسلام و نشان از کفر او داشته باشد. در این قسم نیز ارتداد با گفتار قرار می‌گیرد با این تفاوت که در اینجا به هر سخن انکار آمیز که می‌گوید اعتقاد نیز دارد.

ارتداد در آینه حقوق مدنی

از آنجا که جامعه عمل پوشاندن به احکام دین همیشه در سایه حکومت‌ها و دولت‌ها محقق شده است لازم است در قوانین حکومتی یک مملکت، قانون اجرای احکام اسلام وجود داشته باشد تا با حمایت دولت و حکومت، تحقق و اجرای قوانین اسلام آسان شود. این مهم در مسئله اجرای حدود، بسی مهم تر شده و نقش وجود یک حکومت اسلامی در آن پر رنگ تر خواهد بود. در بحث ارتداد و اجرای مجازات دنیوی آن نیز بایستی قانون مطابق شریعت در قوانین حکومت موجود باشد. همچنین است در مسأله مورد بحث این مقاله یعنی تعیین فرد مرتد؛ در این مسأله نیز حکومت باید پا به پای اسلام، قانون و بند داشته باشد تا دستگاه‌های اجرایی نسبت به تشخیص مرتد و اجرای حکم الهی کوتاهی نکنند.

جمهوری اسلامی ایران در حالی که اسلام و تشیع، دین و مذهب رسمی در آن است نسبت به مسئله ارتداد قانون جامعی ندارد. تنها ماده‌ای که در قانون مجازات اسلامی آمده ماده ۵۱۳ و به این شرح است:

«هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرين علیهم‌السلام یا حضرت صدیقه طاهره علیها‌السلام اهانت نماید اگر مشمول حکم ساب النبى باشد اعدام می‌شود و در غیر این

صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد.»

همانطور که مشخص است این ماده به هیچ وجه مفاد کاملی از حکم الهی را بیان نمی‌کند بلکه فقط و فقط اشاره به اهانت به انبیا و چهارده معصوم علیهم‌السلام دارد و مواردی مثل انکار ضروری دین یا اقرار به خروج از اسلام و... را شامل نمی‌شود با این توصیفات لازم است مسئولین ذی ربط نسبت به درج ماده‌ای با مفاد کامل احکام شریعت مبین اسلام نسبت به بیان احکام مرتد و طرز اجرای حدود آن اقدام کنند.



مصادیق مرتد در عصر حاضر

امروزه با بررسی و تحقیق‌های میدانی متأسفانه جمعیت زیادی از قشر جوان ملاحظه می‌شوند که نسبت به فرامین دین اسلام اهتمام ندارند مثلاً نماز نمی‌خوانند یا روزه نمی‌گیرند. عده‌ای از افراد هستند که اهل شراب خواری و گناهان کبیره دیگر هستند و این کارها را به طور علنی انجام می‌دهند. از طرفی اخیراً با شبهه افکنی دشمن نسبت به اصول دین مبین اسلام عده‌ای با توجیه روشن فکری، از دین فاصله گرفته و حتی دیگران را نیز به این راه دعوت می‌کنند.

گاهی نیز فشارهای اقتصادی و گاهی مشکلات خانوادگی باعث می‌شود برخی از افراد این مشکلات را از جانب دین ببینند و این موجب می‌شود سخنان بی‌ربط و نسبت‌های ناروا به دین بزنند. خصوصاً با رواج فضای مجازی، انتشار محتواهای صوتی یا تصویری که در آن مسائل دین به سخریه گرفته می‌شود زیاد به چشم می‌خورد.

با این تفصیل، آیا همه این موارد ارتداد محسوب می‌شود؟ آیا اکثریت جامعه ما مرتد هستند؟ برای جواب به این سوال توجه به نکات مطرح شده در مقاله ضروری است. برخی از نکاتی که بیان شد به عنوان مقدمه‌ای بر جواب به این سوالات به این شرح است:

- هرکاری سبب کفر نمی‌شود بلکه؛ اهانت یا سخریه نسبت به دین، انجام کار کفری، اقرار به خروج از اسلام و موارد خاصی فقط موجب ارتداد است.

- دخالت مستقیم علم و آگاهی فرد به فعل یا قول کفری: به این معنا که بداند اگر این کار را بکند یا این سخن را بزند یا حتی چنین اعتقادی پیدا کند، مخالفت با دین کرده و کافر تلقی می‌شود.



- دخالت مستقیم قصد شخص نسبت به فعل و قول یعنی شخص مثلاً شوخی نکند بلکه قصد واقعی برای انجام آن کار داشته باشد.

- دخالت و ارتباط مستقیم اختیار در انجام فعل یا گفتار کفری یعنی مثلاً کسی او را مجبور نکند که نسبت به خدا و پیامبر ﷺ ناسزا بگوید.

- دخالت مستقیم عقل در تحقق ارتداد به عنوان مثال اگر کسی در حالت مستی سخن کفری بگوید ارتداد حاصل نمی‌شود.

حال با در نظر گرفتن این چند مورد اگر کسی عالمانه و با قصد و عقل و اختیار یکی از موارد موجبات کفر را انجام دهد مرتد محسوب می‌شود.

در مورد جوانانی که اهل نماز و روزه نیستند باید گفت غالب این افراد بدون علم و آگاهی ترک نماز می‌کنند فلذا مصداق مرتد محسوب نمی‌شوند همچنین کسانی که اهل شراب و گناهان کبیره اند شاید اعتقاد به خدا و قیامت نیز داشته باشند ولی چون آگاهی کاملی نسبت به نتیجه عملشان ندارند ارتداد حاصل نمی‌شود.

عده‌ی دیگری که با تحقیق ولو اندک و با بهانه آزاد اندیشی و روشن فکری از دین کناره‌گیری می‌کنند نیز اگر نسبت به نتیجه کار خود آگاهی کافی داشته باشند مرتد محسوب خواهند شد.

افرادی که از روی عصبانیت به مقدسات دینی اهانت می‌کنند و ناسزا گویی می‌کنند نیز در بسیاری از موارد مرتد نیستند چون در واقع قصد واقعی این کار را ندارد و به اصطلاح در حال عادی نیستند حکم ارتداد را ندارند ولی اگر ثابت شود که در حال اختیار بوده و قصد واقعی داشته است و عالمانه و عاقدانه این کار را انجام داده مرتد خواهند بود.

انتشار فیلم‌ها و تصاویر مضحک در مورد دین و مسائل مهم آن اگر مصداق اهانت به خدا، دین خدا، پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام باشد با شرایط بالا موجب ارتداد می‌شود.

نتیجه

با مرور مطالب بیان شده، این نتیجه حاصل می‌شود که موضوع حکم ارتداد فرد عاقل بالغی است که با علم و عمد و اختیار، منکر ضروری دین شود (حال یا صرفاً نزد خودش تصمیم به خروج از اسلام بگیرد یا علناً اعلام کند و با رفتار خود آن را نشان دهد) یا عملاً کاری کند که موجب کفر و ارتداد او باشد.

این ملاک در عصر حاضر نیز چنین است و باید شرطیت علم و اختیار و قصد و عقل مکلف حتما مد نظر گرفته شود.

توصیه اکید اسلام در مواردی که انسان از روی جهل یا غفلت، فعل کفری انجام می‌دهد، ارشاد و تذکر به شخص است لذا هر کس با موردی که از این قبیل باشد مواجه شود بر او لازم است فرد خاطی را ارشاد کند.

همچنین پیشنهاد می‌شود مسئولین ذیربط احکام مربوط به ارتداد را در قانون مجازات‌های کیفری به طور کامل و مطابق با شریعت، درج نمایند.





منابع

قرآن كريم.

۱. آملی، حيدر بن علی. (بی تا). تفسیر المحيط الأعظم و البحر الخضم في تاویل کتاب الله العزيز المحکم. مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهلبیت (ع). جلد ۲.
۲. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم، جلد ۸.
۳. امام خمینی (ع)، روح الله (۱۳۹۰ش). تحریر الوسیله. نجف اشرف: دار الکتب العلمیه، جلد ۲.
۴. حسینی عاملی، سید جواد (بی تا). مفتاح الکرامه فی شرح قواعد العلامه للفقیه. قم: النشر الاسلامی، جلد ۲.
۵. الزبیدی، مرتضی (بی تا). تاج العروس من جواهر القاموس. بی جا. دار الهدایه، جلد ۸.
۶. شهید اول (بی تا). الدروس الشرعیه فی الفقه الامامیه. قم: النشر الاسلامی، چاپ اول، جلد ۲.
۷. شهید ثانی (بی تا). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. بی جا.
۸. شیخ حر عاملی (بی تا)، وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، بیروت، دار احیاء التراث العربی جلد ۱۷ و ۱۸.
۹. شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین بابویه (بی تا). عیون اخبار الرضا. بیروت - لبنان: منشورات مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، جلد ۲.
۱۰. همو (۱۴۰۳ق). الخصال. قم: منشورات جامعه مدرسین قم.
۱۱. شیخ طبرسی (۱۴۱۵ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت. مؤسسه الاعلمی للمطبوعات. جلد ۵.
۱۲. علامه حلی (۱۴۱۹ق). قواعد الاحکام، قم: النشر الاسلامی.
۱۳. العیاشی، محمد بن مسعود (بی تا). تفسیر العیاشی. تهران: المکتبه العلمیه الاسلامیه.
۱۴. الفیومی، ابوالعباس (بی تا). المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر. بیروت: المکتبه العلمیه.
۱۵. کاظمی خراسانی، شیخ محمد علی (بی تا). فوائد الاصول. بی جا. مؤسسه النشر الاسلامی.

۱۶. گلیایگانی، سید محمدرضا (۱۴۱۴). الدر المنضود. قم. دارالقرآن الکریم. چاپ اول. جلد ۲.

۱۷. محقق ثانی، شیخ علی بن حسین کرکی (بی تا). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: موسسه آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث. جلد ۲.

۱۸. محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق). شرائع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. قم: موسسه اسماعیلیان.

۱۹. مقدس الردیلی (بی تا). مجمع الفائدة والبرهان فی شرح ارشاد الاذهان. قم: جامعه المدرسین فی الحوزة العلمیه.

۲۰. همان، موسسه نشر اسلامی.

۲۱. موسوی اردبیلی، عبدالکریم (۱۴۲۷ق). فقه الحدود والتعزیرات. قم: موسسه النشر لجامعة المفید علیهم السلام، چاپ دوم.

